



درس تفسیر سوره مبارکه ملک جلسه ۱۴

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۲۳) قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶) فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ (۲۷) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳۰)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه «ملک» هم مثل بخش ابتدایی و میانی این سوره، درباره معارف دین است؛ مخصوصاً بخش معاد. فرمود ذات اقدس الهی مجاری ادراکی شما را انشاء کرد، یک؛ بدن شما را از خاک خلق کرد، دو؛ همه این شئون را حکیمانه و مدبرانه آفرید، سه؛ هدفمند خلق کرد، چهار؛ قیامت هدف مشخص می شود هر کسی محصول کار خود را می بیند.

جریان «انشاء» و «ذرا» را از هم جدا کردند؛ گاهی ممکن است هر کدام به جای دیگر استعمال بشود؛ لکن معمولاً وقتی سخن از بدن و طبیعت و خاک است، عنوان «ذرا» به معنای «خلق من الارض» را به کار می برند. هر جا سخن از مجاری علمی و ادراکی و امر روحی است، «انشاء» را به کار می برد. آیه ۲۳ و ۲۴ این تفاوت را

نشان می‌دهد. در آیه ۲۳ که از مجاری ادراکی سخن به میان آمده، فرمود: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾، آیه ۲۴ که از خلقت بدن و خاک سخن به میان می‌آید، فرمود: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾، این تفاوت در سایر آیات هم هست، مخصوصاً در سوره مبارکه «مؤمنون» آنجا که سخن از بدن هست، از جریان «خَلَقَ» و امثال «خلق» استفاده می‌شود؛ اما آنجا که تبدیل بدن به یک موجود مجرد عقلی است به نام روح، آنجا سخن از «انشاء» آمده است. در سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾^۱، نفرمود ما روح او را خلق کردیم یا «ذراً روح»؛ فرمود او را با آفرینش دیگری انشاء کردیم. این نشان می‌دهد که کاربرد انشاء در آن معارف مجرد بیشتر از کاربرد اوست در مسائل مادی و کاربرد «ذراً» که برخی‌ها بر آن هستند که ذریه هم از همین «ذراً» هست، کاربرد آن در مسائل مادی است و زمین است؛ لذا فرمود: ﴿جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾؛ ولی درباره بدن فرمود: ﴿ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾.

مطلب بعدی آن است که حشر عبارت از ظهور همین حقایق و ملکات است که هر کسی اعمال خود را می‌بیند و اگر یک نظام عدلی مستقر نباشد، این عالم می‌شود لغو، یعنی هر کسی هر کاری کرد، کرد؛ لذا در بخش پایانی سوره «قیامت» فرمود: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾^۲، ﴿سُدًى﴾؛ یعنی یاوه، یعنی انسان یاوه است، هر کاری بکند بکند. گرچه انسان می‌خواهد یاوه و بیهود باشد برای اینکه در اول سوره مبارکه «قیامت» آنجا دارد که اینها که منکر معادند، خیال می‌کنند ما توان آن را نداریم که - معاذالله - دوباره انسان را زنده کنیم: ﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ

۱. سوره مؤمنون، آیات ۱۲ و ۱۳ و ۱۴.

۲. سوره قیامت، آیه ۳۶.

عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ^۳، «کما سیأتی إن شاء الله»؛ یعنی او شبهه علمی ندارد، شهوت عملی دارد، می‌خواهد جلویش باز باشد؛ لذا منکر معاد است. او دلیلی بر نفی معاد ندارد، برای اینکه ذات اقدس الهی انسانی که ﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾^۴ او را آفرید، دوباره نمی‌تواند این پراکنده‌ها را جمع بکند؟! ﴿أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾^۵ فرمود او حرف علمی ندارد، مشکل علمی ندارد. این ﴿بَلْ﴾ اضراب است؛ یعنی حرف‌های علمی ندارد، فقط مشکل عملی دارد: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾، او می‌خواهد هیچ چیزی جلوگیر او نباشد. اینجا هم می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾، این طور نیست که هر کسی هر کاری کرد، کرد! اینکه نمی‌شود. بعد آنها سؤال می‌کنند، این قیامت چه موقع قیام می‌کند؟ فرمود علمش «عند الله» است. در سوره مبارکه «جن» هم که قبلاً اشاره شد، آنجا هم می‌فرماید ذات اقدس الهی علمش را به انسان عطا می‌کند و آن کسی که «عالم الغیب» است: ﴿فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى﴾^۶، که قدر متیقن آن غیب، همان مسئله معاد است که به پیغمبر و اهل بیت (علیهم السلام) علمش را عطا می‌کند.

جریان ظهور حضرت هم همین طور است، آنها حالا برای کسی نمی‌گویند، فقط علایم ظهور را می‌فرمایند، مطلب دیگر است و گر نه حقیقت ظهور را برای انسان کامل همان طوری که حقیقت معاد را تشریح می‌کنند، حقیقت ظهور را هم برای انسان کامل تشریح می‌کنند؛ لذا فرمود این ﴿إِنَّمَا الْعِلْمُ﴾؛ یعنی «بالذات» علم الهی است. این طور نیست که غیر خدا نداند. غیر خدا ذاتاً نمی‌داند، و گر نه این همه اسرار، ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾^۷، یکجا

۳. سوره قیامت، آیات ۴ و ۵.

۴. سوره انسان، آیه ۱.

۵. سوره ق، آیه ۱۵.

۶. سوره جن، آیات ۲۶ و ۲۷.

۷. سوره هود، آیه ۴۹.

و دو جا که نیست. فرمود این اسرار غیبی است که ما برای فلان پیغمبر گفتیم، برای تو می‌گوییم. ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾، این اخبار غیبی است که ما داریم می‌گوییم.

بنابراین این حصرها یعنی بالذات خدا عالم است، البته درست است و غیر خدا بالذات عالم نیست، درست است؛ اما غیر خدا علوم غیبیه را به انبیا و اولیایش می‌دهد، این هم درست است، برای اینکه قرآن صریحاً می‌فرماید که این همه اخبار غیب را ما به شما گفتیم: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾، به انبیا می‌فرماید. اینجا هم ﴿إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾.

گاهی بعضی از آیات که خوانده می‌شود به عنوان نقل به معناست، نه نقل به لفظ. این آیه سوره مبارکه «اسراء» که ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾،^۸ گاهی چون به سرعت خوانده می‌شود و نقل به لفظ است نه نقل به معنا، این «ذلک» گفته می‌شود؛ ولی اصلش ﴿أُولَئِكَ﴾ است، آیه ۳۶ سوره مبارکه «اسراء» این است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ﴾؛ یعنی «کان الانسان» ﴿عَنْهُ مَسْئُولاً﴾.

مطلب بعدی آن است که این کلمه «سین» یا «سوف» و امثال آن که درباره ذات اقدس الهی گفته می‌شود، این «سین»، سین تحقیق است نه سین تسویف و امثال آن. اگر کسی بخواهد قرآن را برابر همان حرف‌های معنی و امثال معنی حلّ کند، او باید بداند که «از شافعی نپرسید امثال این مسائل».^۹ اینها فقط آن جامع الشواهد و فلان شعری که جاهلیت گفته شد به چه معناست و اینهاست؛ اما محققان اینها که تربیت شده مکتب قرآن هستند، آنها خیلی از این لطایف با خبر هستند. یک حرف لطیفی را جناب فخر رازی داشت که قبلاً هم نقل شد، در ذیل آیه

۸. سوره اسراء، آیه ۳۶.

۹. دیوان حافظ، غزلیات، غزل ۳۰۷.

﴿لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾^۱ ایشان آنجا این حرف را دارد که «تَهْلُكَةُ» مصدر ثلاثی مجرد است، یک؛ مصدر

ثلاثی مجرد هم سماعی است، قیاسی نیست، دو؛ اینکه گفته شد مصدر «فَعَلَ قِیَاسُ مُصَدَّرٍ»؛ یعنی قاعده، نه

قیاسی. این قیاسی که در الفیه آمده است، در قبال سماع نیست. قیاس یعنی «فَعَلَ قِیَاسُ مُصَدَّرٍ ثلاثی»، نه یعنی

قیاسی است؛ یعنی قاعده‌اش این است، یعنی قاعده سماعی. در این حرف‌ها که ایشان می‌گویند ما مصدر ثلاثی

مجرد بر وزن «تَفَعَّلَ» نشنیدیم. سماعی نشنیدیم! حرف لطیفی که جناب فخر رازی دارد این است که می‌گوید شما

قواعد ادبی مسلّم تحقیق شده‌ای قبل از قرآن داشتید یا همه‌اش چهار تا شعر در محفوظات شما بود؟ کلّ مکه

آنهایی که بدیهیات را بتواند بنویسد، انگشت‌شمار بودند. همه این کتاب‌های عربی و ادبی نحوی، صرفی که نوشته

شده بعد از قرآن است. این سیبویه یا سیبویه را قرآن تربیت کرده است، «عبد القارة» را قرآن تربیت کرده، الکتاب

را، آن دلائل الاعجاز را همه را قرآن تربیت کرده است. قرآن ادبیات آورده چه اینکه علوم دیگر آورده است. شما

به چه سند می‌گویید ما «تَفَعَّلَ» مصدر ثلاثی مجرد نداریم؟ شما علمی نداشتید، نحوی نداشتید، صرفی نداشتید.

یک سلسله مسموعاتی داشتید.^۲

بنابراین شما حق ندارید بگویید ما نداشتیم. شما اصلاً کتاب نداشتید، یک کتاب نحوی در مکه نبود. این قرآن

همه چیز آورد، نحو آورد، صرف آورد، فلسفه آورد، کلام آورد، فقه آورد. حرف بسیار لطیفی است؛ اما لطایف

قرآن را باید با کمک قرآن کریم حلّ کرد. اینکه می‌گوییم این «سین» سین تحقیق است نه «سین» سین تسویف،

در سوره مبارکه «توبه» دارد که ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسِرَی اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۳؛ یعنی بعدها خدا می‌بیند؟

می‌بیند؟ که این «سین» سین تسویف باشد؛ نظیر «سوف»؟ این را قرآن باید معنا کند که بعد می‌بیند یا الآن

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۲۹۴.

۳. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

می‌بیند؟! قرآن در سوره مبارکه «یونس» آیه ۶۱ این چنین دارد، فرمود: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾؛ همین که می‌خواهید دهن باز کنید، حرف بزنید ما می‌فهمیم. همین که وارد جایی می‌خواهید بشوید، ما می‌فهمیم. می‌خواهید قرآن بخوانید، می‌خواهید حرف بد بزنید، می‌خواهید حرف خوب بزنید، همین که می‌خواهید وارد بشوید، ما می‌بینیم، نه می‌فهمیم! می‌بینیم. ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ﴾ این ذکر خاص بعد از عام است. ﴿وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾ نه «عالمین» ما می‌بینیم، ﴿إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾؛ همین که می‌خواهید وارد بشوید ما می‌بینیم. این دیگر اجازه نمی‌دهد که ما آیه سوره مبارکه «توبه» را ﴿فَسِيرَى﴾؛ یعنی بعدها می‌بینیم. این «سین» می‌شود سین تحقیق. پرسش: معنایش این نیست که اینها وعده دادند که ما چنین و چنان می‌کنیم، خداوند فرمود به زودی کارهای شما را می‌بینیم؟

پاسخ: نه، الآن ما می‌بینیم در سوره «یونس» دارد همین که می‌خواهید وارد بشوید، ما می‌بینیم، شاهدیم.

پرسش: ﴿فَسِيرَى اللّٰه﴾ معنی ندارد؟

پاسخ: این «سین» سین تحقیق است. گفت: «از شافعی نپرسید امثال این مسائل». مگر یک معارف دقیق علمی یعنی علمی! این را که نمی‌شود از مغنی حلّ کرد! او اصلاً عقلش به این حرف‌ها نمی‌رسد. مگر هشام و امثال هشام را اجازه می‌دهند که شما قرآن تفسیر کنید؟ «از شافعی نپرسید امثال این مسائل». خود قرآن تبیان است، خودش را بیان می‌کند. اگر نور است که مبهم نیست؛ متنها یک چشم می‌خواهد که نور را ببیند، همین! فرمود همین که دهن باز کردید، ما می‌فهمیم و می‌بینیم که چه داری می‌گویی. ﴿إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾، بعد یک اصل کلی را

فرمود: ﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾.

اما جریان اینکه اگر ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ شد؛ چرا حضرت خضر (سلام الله علیه) آن بچه را کشت او را هم به وجود مبارک موسای کلیم (سلام الله علیهما) گفت که این منشأ فتنه‌های فراوان بود. خدای سبحان ما را وادار کرد، اعزام کرد که جلوی فتنه‌های فراوان را بگیریم. گاهی علم غیب اثر فقهی دارد؛ مثل این! بنابراین اگر وجود مبارک خضر (سلام الله علیه) فرزندی را کشت، برای اینکه جلوی چندین کشته و امثال آن را بگیرد.

﴿إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ بعد فرمود وقتی جریان معاد نزدیک می‌شود کم‌کم صورت اینها سیاه خواهد شد، علایم قرب ساعه است. اصرار بعضی از مشرکان علنی کردن، اعلام یا اصرار اینها یا انتظار اینها این بود که - معاذالله - حضرت زودتر بمیرد، یک؛ یا وقتی وارد جبهه شد زنده و سالم برنگردد، دو. اینها را قرآن کریم یکی پس از دیگری نقل می‌کند، بعد در این آیه پایانی سوره مبارکه «ملک» می‌فرماید حالا بر فرض ما رفتیم، مشکل شما حل نمی‌شود. شما ﴿بِهِ رَبِّ الْمُنُونِ﴾ دارید، یک؛ می‌گویید وقتی جبهه رفت سالم بر نمی‌گردد، دو. بسیار خب! حالا ما رفتیم مشکل شما حل نمی‌شود. نه مشکل شما را این بت‌ها حل می‌کنند، نه خودتان حل می‌کنید، نه عامل دیگری هست. خلاصه باید پاسخگو باشید.

در سوره مبارکه «طور» بخشی از این آیات آمده که اینها منتظرند که مثلاً حضرت زود رحلت کند؛ آیه سی سوره مبارکه «طور» این است: ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَّبِصُّ بِهِ رَبِّ الْمُنُونِ﴾، «منون»؛ یعنی مرگ. ما منتظریم او زود رخت بربندد. فرمود: ﴿قُلْ تَرَبُّوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ﴾.^۲ در سوره «فتح» هم مشابه این تعبیر آمده که

۱. سوره شمس، آیه ۸.

۲. سوره طور، آیه ۳۱.

اینها دلشان می‌خواهد که حضرت رفته به میدان جنگ سالم برنگردد؛ آیه دوازده سوره «فتح» این است: ﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِهِمْ أَبَدًا﴾؛ فکر می‌کردید که حضرت رفته به جبهه زنده بر نمی‌گردد. بسیار خب! حالا یا برابر آیه سوره مبارکه «فتح» یا برابر آیه سوره مبارکه «طور» حالا ما رفتیم، این قسمت می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِیَ اللَّهُ﴾، چون هلاک به معنی مرگ هست، بار منفی ندارد. درباره حضرت یوسف دارد: ﴿حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ﴾، ^۳ این ﴿هَلَكَ﴾؛ یعنی یوسف هلاک شد. ﴿هَلَكَ﴾؛ یعنی «مات». حالا ممکن است در قبال کلمه‌ای قرار بگیرد، بار منفی داشته باشد. وگرنه ﴿هَلَكَ﴾، خود عنوان هلاک بار منفی ندارد. ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ ^۴ این هالک بودن؛ یعنی فانی بودن، نه هلاکت به معنی معذب بودن است؛ لذا وضعاً این کلمه بار منفی ندارد.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِیَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِی﴾، حالا یا من رفتم جبهه و برنگشتیم یا به زعم شما زود مُردیم، مشکل شما را چیزی حل نمی‌کند. ﴿فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾، چه کسی شما را پناه می‌دهد؟ نه خودتان آن توان را دارید، نه از این بت‌ها کاری ساخته است.

بعد فرمود: ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ﴾، اصل کلی را او اداره می‌کند. ﴿آمَنَّا بِهِ﴾، در اصل هستی. اصل دین به ایمان است. بعد از ایمان تدبیر را باید به وکیل بسپاریم. وقتی آدم خودش کارها را نمی‌تواند انجام بدهد، وکیل باید بگیرد: ﴿وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا﴾، با اینکه او ولیّ ماست به ما اجازه داد که او را وکیل قرار بدهیم. بعد فرمود: ﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾، این «سین» همان سین تسویف است؛ یعنی بعدها می‌فهمید که چه کسی در ضلالت است.

۳. سوره غافر، آیه ۳۴.

۴. سوره قصص، آیه ۸۸.

جریان پیدایش آب، پرورش آب، خروش آب و بردن آب، قدم به قدم همه این عناوین چندگانه را قرآن کریم تنظیم کرده است. در بخش‌هایی از سوره مبارکه «واقعہ» فرمود این آب را چه کسی نازل کرده؟ آبی در عالم نبود؛ یعنی بارانی نبود، این آفتاب تابید، تبخیری شد، ابری پیدا شد، بادی را ما فرستادیم، همه اینها رسالت الهی را به عهده دارند: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾^۵ ما این را فرستادیم، باد تولید کردیم، باد فرستادیم تا کم‌کم اینها را باردار بکند، ابر باردار بشود، ابر بی‌بار بشود، بعد راهنمایی بکند، رانندگی اینها را سائقاً اداره بکند: ﴿نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾^۶ تا به حدّ بارش برسد که باران بیاید این کار ماست ما فرستادیم، دیگری که این کار را نکرد. ما که فرستادیم، رهبری کردیم، هدایت کردیم که در کدام قسمت زمین برود! سه راهش کجا، چهار راهش کجا، دو راهش کجا، بزرگراهش کجا. چقدر از سطح زمین فاصله داشته باشد، همه را ما تنظیم کردیم که نیاز مردم تأمین بشود. اگر یک وقت دستور بدهیم پایین‌تر برود که در دسترس شما نباشد، چه کار می‌کنید؟ چه اینکه اگر نخواستیم باران بیاید، چه کار می‌کنید؟ این برای تبیین ربوبیت ذات اقدس الهی است. قدم به قدم این موضوعات را ذکر فرمود.

در سوره مبارکه «واقعہ» فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ﴾^۷ «مزن»؛ یعنی ابر باران‌دار ﴿أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ﴾؛ شما از بالا آب می‌آورید یا ما برای شما می‌آوریم؟ این برای آب که ﴿تَشْرَبُونَ﴾؛ چه اینکه در قسمت‌های دیگر هم فرمود این کشاورزی که شما می‌کنید، شما زارع هستید یا ما؟ شما اهل حرث هستید نه اهل زرع. ما یک حارث داریم و یک زارع؛ حارث آن کسی است که اهل حرث است؛ یعنی این بذرها را از انبار بعد از شیار به زمین می‌دهد، همین! این کار مادی است. زمین را شیار

۵. سوره حجر، آیه ۲۲.

۶. سوره سجده، آیه ۲۷.

۷. سوره واقعہ، آیات ۹۸ و ۹۹.

می‌کند، این بذرهای انبار را از انبار می‌برد در دل خاک می‌ریزد، همین! این حرث است؛ اما آن که مرده را زنده می‌کند، این بذر مرده را زنده می‌کند، بخشی از آن را پایین می‌برد به عنوان ریشه، بخشی از آن را بالا می‌آورد به عنوان خوشه، فرمود این کار ماست. شما که زارع نیستید: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾، نه «ما تزرعون». ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ^۸، آن که این مرده را زنده می‌کند که ما هستیم. شما کارتان این است که جمادی را از جایی به جایی می‌برید؛ اما آن که این جماد را زنده می‌کند، روح به آن می‌دهد، بخشی از آن را پایین می‌برد به عنوان ریشه، بخشی از آن را بالا می‌آورد به عنوان خوشه، ما هستیم: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ^۹. گرچه آن حرثان هم باز به «اذن الله» و عنایت الهی است. این برای کشاورزی، آن هم برای آبیاری.

در زمینه این آب هم فرمود او کسی است که ﴿فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾^۹، ما سه راه و چهار راه و امثال آن زدیم که این تنظیم بشود و میوه‌های مناسب هم عطا بکند. در سوره مبارکه «اعراف» و اینها به این صورت آمده که شما این را جابه‌جا کردید و جابه‌جا می‌کنید یا اینکه ما این را تنظیم کردیم و ﴿فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾ کردیم؟ آیه ۲۱ سوره مبارکه «زمر» این است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾، این یک؛ ﴿فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾، یعنی راهنمایی اینها در «تحت الارض» به عهده مدبرات ماست که کجا این آب‌ها را ببریم؟ دو راه، سه راه، چهار راه، کجا از زمین فاصله داشته باشد، بشود چشمه؟ کجا فاصله بیشتر داشته باشد، بشود چاه؟ ﴿فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ﴾، ينبوع و چشمه زیرزمین بزنیم. ﴿ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ﴾، بعد حالا یا با چاه یا با چشمه برای اینکه کشاورزی شما را تأمین بکنیم. ما باید به وسیله آب این مرده را زنده کنیم: ﴿زَرَعًا مُخْتَلَفًا أَلْوَانُهُ﴾، شما کلّ این

۸. سوره واقعه، آیات ۶۳ و ۶۴.

۹. سوره زمر، آیه ۲۱.

باغ را که هزارها برگ است، دو تا برگ شبیه هم نمی بینید. در اوایل سوره مبارکه «رعد» دارد که به هر حال یک هکتار زمین است؛ آبش یکی، هوایش یکی، خاکش یکی، کودش یکی، اما میوه هایش انواع و اقسام با یکدیگر، ﴿مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ﴾^{۱۰}؛ رنگ هایشان فرق می کند، طعم هایشان فرق می کند، قیافه هایشان فرق می کند. برگ ها و شاخه ها و خوشه هایشان فرق می کند: ﴿نُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾^{۱۱} «أَكْل»؛ یعنی مزه، نه «أَكْل». «أَكْل»؛ یعنی خوردن، «أَكْل»؛ یعنی خوراکی. در سوره مبارکه «رعد» به این بخش ها اشاره کرده، فرمود تمام این جزییات را با همه اختلافات ما خلق کردیم با اینکه یک قطعه زمین است. آیه چهار سوره مبارکه «رعد» این است: ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ﴾؛ در جوار هم هستند، در این یک هکتار زمین خاک هایشان یکی است؛ ولی ﴿وَجَنَاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ﴾؛ اما ﴿وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ﴾، آفتاب یکی، هوا یکی، آب یکی، خاک یکی، اما انواع و اقسام میوه ها را ما عطا می کنیم: ﴿وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾^{۱۱} **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ**

بنابراین بعد از تبیین این معارف توحیدی، می فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾، چه کار می کنید؟ حالا این معادن را چه کار می کنید؟ کمی این نفت اگر برود پایین، حالا تنها سخن از بیگانه نیست، اگر - خدای ناکرده - یک قدر این نفت برود پایین، این گاز برود پایین، در دسترس صنعت هم نباشد، چه کار باید کرد؟ این غفلت ماست که از توحید باز می مانیم، همیشه دست دیگران را می بینیم یا می خواهیم دست دیگران را کوتاه کنیم. ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ﴾؛ یعنی «أخبرونی»؛ به من گزارش بدهید. ﴿إِن أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾، «إِن أَصْبَحَ» نفت شما، «إِن أَصْبَحَ» گاز شما! چند کیلومتر پایین تر برود که دسترس صنعت نباشد، چه می شود؟ ﴿إِن أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ

۱۰. سوره انعام، آیه ۱۴۱.

۱۱. سوره رعد، آیه ۴.

مَعِينٌ»، بنابراین برهانی که ذات اقدس الهی اقامه می‌کند، ضمن اینکه توحید هستی را ارائه می‌کند؛ یعنی خدای سبحان واحد است «لا شریک له» واحد است، احد است و امثال آن، توحید ربوبی را هم اقامه می‌کند.

بعد فرمود که ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾، حمد را بر همه ما لازم کرده است. این شکر گفتن تنها چیزی که در قیامت ترازو را پر می‌کند حمد است. انسان اگر در همه امور حامد و شاکر باشد، هیچ محذوری ندارد، نه بی‌راهه می‌رود نه راه کسی را می‌بندد. هیچ وقت کسی را محتاج دیگری نکرده است. این روایت‌ها هم در صحیفه سجادیه خوانده شد. وجود مبارک امام سجاد می‌فرماید این سفاهت است که کسی چشمش به غرب باشد: «طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ»،^{۱۲} این سفاهت یک ملت است که - خدای ناکرده - چشمش به غرب باشد. اینها ما را به عقل دعوت کردند.

پرسش: «ماء معین»ی که تعبیر به آن کرده چگونه معنا می‌شود؟

پاسخ: همین، چون «مَعِين» از القاب رسمی وجود مبارک حضرت است^{۱۳} که در بحث قبل اشاره شده و یکی از القاب تبعی امام که به شاگردان امام گفته می‌شود، به عالمان دین هم می‌گویند «ماء معین»؛ یعنی این یک جمله خبریه‌ای هست که به داعی انشا القا شده است. ما در حقیقت غایب هستیم نه او. خود حضرت به همه امور توجه دارند، به همه امور می‌رسند، این «ماء معین» مائی است که «تناله الدلاء و تراه العیون»^{۱۴} آن که دلو به این می‌رسد و چشم آن را می‌بیند، عطش تشنه‌ها را برطرف می‌کند، چون جاری است، راکد که نیست. اگر جاری نباشد که «تناله الدلاء و تراه العیون» نیست. آبی که در چاه است، باید سر خم کند تا آن را ببیند. این آب جاری را می‌گویند «ماء معین». بالاصاله حضرت است، این «ماء معین» است. کجاست که حضرت نیست؟ کجاست که

۱۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۸.

۱۳. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

۱۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۹.

مشکل مردم را حلّ نمی‌کند؟ اما کسی که گوش کند این ندا کم است. حضرت فرمود چه کسی می‌خواهد؟ چه کسی می‌خواهد؟ چه کسی می‌خواهد؟ کسی نخواهد حرف دیگری است. این چه کسی می‌خواهد؟ چه کسی سؤال دارد؟ چه کسی نمی‌خواهد؟ چه کسی می‌خواهد؟ هر روز حضرت می‌گوید. عالمان دینی هم باید همین‌طور باشند. این لقب عالمان دین هم هست بالتبع. بالاصاله مختصّ وجود مبارک حضرت است. گفتند: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ»^۱ این ظاهراً به آن معنا نیست که طبیب دوره‌گرد است؛ طبیبی است که طب خود را دور می‌دهد، نه خود را. گاهی می‌بینید اینکه جناب سعدی و امثال سعدی این لطایف را گفتند، چون از همین بیانات اهل بیت استفاده کردند. گفتند آن طبیبی دَوَّار به طب است؛ یعنی طَبِّش را دور می‌دهد نه خودش. «چو رگ‌زن که جراح و مرهم نه است»^۲ طَبِّش را دور می‌دهد؛ کجا باید بشکافد؟ نیش بزنند؟ آنجا جایش است. کجا باید پانسمان کند؟ مرهم بگذارد؟ آنجا جایش است. جامعه را گاهی با نیش، گاهی با نوش. کسی که گرفتار اختلاس و نجومی است، با نیش. کسی که مشکلی دارد، با نوش. این دَوَّار بودن مربوط به طب است نه مربوط به طبیب که بشود دوره‌گرد. بعداً سعدی هم خوب فهمید که این طبیب طَبِّش را دور می‌دهد، یک‌جا جای نیش است، یک‌جا جای مرهم است، «چو رگ‌زن که جراح و مرهم نه است». عالمان دین هم همین‌طور هستند، حاکمان دین هم همین‌طور هستند. کلّ مردم، همه ما مؤمنین موظّفیم که چنین باشیم، به نام خود «ماء معین» باشیم. حالا اگر علما به تبع وجود مبارک حضرت بالعرض می‌شود «ماء معین»، شاگردان علما چرا این‌طور نباشند؟! جامعه ما چرا «ماء معین» نباشد؟! که

– إن شاء الله – امیدواریم همگان به این صورت دریابند!

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. نهج البلاغة (للصّحی صالح)، خطبه ۱۰۸.

۲. سعدی «بوستان»، باب اوّل در عدل و تدبیر و رای.